

استقلال کوزوو ابعاد و پیامدها

جهان در روز یکشنبه ۱۷ فوریه ۲۰۰۸، شاهد اعلام یک جانبه‌ی استقلال کوزوو از جمهوری صربستان، یکی از شش جمهوری یوگسلاوی سابق بود. زمانی کوتاه پس از اعلام استقلال توسط هاشم تاجی، نخست وزیر کوزوو در پارلمان محلی، منطقه‌ی بالکان بار دیگر به عرصه‌ی تنش و برخورد قدرت‌های بزرگ تبدیل گردید و یک بار دیگر تنش‌های قومی منطقه‌ی بالکان که زمینه‌ساز جنگ‌های خونین منطقه‌ای و جهانی در طی یک قرن اخیر بود را در ذهن‌ها زنده ساخت.

در این نوشتار به صورت بسیار فشرده پیشینه‌ی تاریخی منطقه‌ی بالکان، سطوح سه گانه‌ی تحلیل داخلی، منطقه‌ای و بین المللی و نیز وضعیت استقلال کوزوو از دیدگاه حقوق بین الملل مورد بررسی قرار خواهد گرفت.



ولی کوزه گر کالجی
دانشجوی علوم سیاسی
دانشگاه مازندران

وسعت و شدت قتل عام‌ها و نسل کشی‌های قومی، نژادی و مذهبی به ویژه از سوی صرب‌ها علیه مسلمانان یکی از بزرگترین تراژدی‌های تاریخ معاصر را رقم زد.

در پایان جنگ‌های داخلی با وساطت قدرت‌هایی چون آمریکا، روسیه، اتحادیه اروپا و سازمان ملل پیمان صلح دیتون بین جمهوری‌های یوگسلاوی منعقد گردید و پس از آن به مرور زمان دولت جدید در منطقه‌ی بالکان تاسیس شد.

در این میان منطقه‌ی کوزوو با ۱۱ هزار کیلومتر مربع وسعت و دو میلیون جمعیت در جنوب جمهوری صربستان از سال ۱۹۹۹ تاکنون به مدت ۸ سال است که تحت نظر سازمان ملل (قیومیت) اداره می‌شود. در ۱۷ فوریه ۲۰۰۸ با اعلام یک جانبه‌ی استقلال خود دور جدیدی از منازعات قومی و نژادی را در منطقه‌ی پر تنش بالکان به وجود آورد. از این رو درک درست تحولات اخیر در کوزوو مستلزم آگاهی از پیشینه‌ی تاریخی منطقه بالکان است، چرا که رویدادهای اخیر بر بستر منازعات مختلف نژادی، قومی و مذهبی شکل گرفته است.

تحلیل مساله

به صورت بسیار فشرده تحلیل مساله‌ی استقلال کوزوو را می‌توان در سه سطح داخلی منطقه‌ای و بین المللی مورد ارزیابی قرار داد.

در سطح داخلی مردم کوزوو با توجه به خصومت تاریخی با صرب‌ها به دنبال استقلال هستند و اهدافی مانند ورود به ناتو و اتحادیه اروپا را در سر می‌پروراند.

در سطح منطقه‌ای کشور صربستان مخالف استقلال کوزوو است چرا که بدین ترتیب ۱۵ درصد از خاک خود را از دست می‌دهد. از این رو صربستان این اقدام را مخالف با اصل حاکمیت و تمامیت ارضی خود می‌داند و تهدید کرده

را حل کرده باشد، اما استقلال کوزوو نشان داد که این مسیر چهارصد ساله هنوز پایان نیافته است.

منطقه‌ی بالکان با اقوام و نژادهای مختلف تا اوایل قرن بیستم فاقد دولت‌های مستقل بود و همواره تحت تسلط قدرت‌هایی چون امپراتوری اتریش، مجارستان، عثمانی، فرانسه و پروس قرار داشت. به دنبال وقوع جنگ‌های بالکان که خود زمینه‌ساز وقوع جنگ جهانی اول گردید، در جریان کنفرانس ۱۹۱۲ لندن، برای نخستین بار آلبانی به عنوان کشوری مستقل در منطقه بالکان ایجاد شد. از همان زمان آلبانی در پی تصرف کوزوو بود که هم دارای جمعیت مسلمان و آلبانی تبار و هم بهره‌مند از منابع معدنی غنی بوده است. اما در نهایت در سال ۱۹۱۳ این صرب‌ها بودند که موفق شدند کوزوو را به خاک خود ملحق کنند. درست پنج سال پس از این تصرف و تقسیم، درگیری آلبانی تبارها و صرب‌ها شروع شد. در خلال جنگ جهانی دوم با فشار استالین در کنفرانس یالتا و نیز تلاش‌های مارشال تیتو، کنفدراسیون یوگسلاوی با ایدئولوژی مارکسیستی شکل گرفت. در طول دوران جنگ سرد، نظام سوسیالیستی و ایدئولوژی مارکسیستی و نظام سیاسی اقتدارگرای حاکم در بلگراد وحدت بخش اقوام و نژادهای مختلف در یوگسلاوی به شمار می‌رفت.

اما پس از فروپاشی شوروی و ایجاد موج‌های جدید ناسیونالیسم در کشورهای کمونیستی اروپای شرقی، منطقه‌ی بالکان عامل وحدت بخش خود-حداقل در ظاهر- را از دست داد و در خلا قدرت ایجاد شده در نظام بین الملل، در میانه‌ی دهه‌ی ۱۹۹۰ یک بار دیگر منازعات قومی و هویتی سر باز کرد و شش جمهوری مقدونیه، بوسنی و هرزگوین، مونته‌نگرو، صربستان، اسلونی و کرواسی وارد جنگی سه ساله و خونین در فاصله سال‌های ۱۹۹۶ تا ۱۹۹۹ گردیدند که

پیشینه‌ی تاریخی منطقه‌ی بالکان

نگاه کلی به تاریخ اروپا در دوره‌ی قرون وسطی تا ابتدای دوره‌ی رنسانس نشان می‌دهد که در این قاره اقوام و نژادهای گوناگونی مانند فرانک‌ها، ژرمن‌ها، بلغارها، بگازها، انگلوساکسون‌ها و... در یک فرایند تاریخی بسیار طولانی به صورت پراکنده در قالب نظام فئودالی به صورت غیر متمرکز و پراکنده می‌زیست‌اند و تنها عامل وحدت بخش، آیین مسیحیت به محوریت کلیسای کاتولیک در واتیکان به شمار می‌رفت. پس از آغاز دوره‌ی رنسانس در ۱۵۹۴ میلادی و ایجاد رفورم مذهبی به محوریت اشخاصی چون کالون و لوتر و پیدایی آیین پروتستان که نهایتاً به جنگ‌های خونین سی ساله‌ی مذهبی بین کاتولیک‌ها و پروتستان‌ها انجامید، انعقاد معاهده‌ی صلح وستفالی در ۱۶۴۸ میلادی نقطه‌ی آغازی برای پیدایش واحدهای مستقل ملی و شکل‌گیری دولت-ملت برای اولین بار در تاریخ اروپا بود و به دنبال آن هسته‌های اولیه دولت‌هایی چون فرانسه، پروس و بعدها آلمان، مجارستان، ایتالیا و... شکل گرفت. بسیاری از تحولات تاریخی و خونین چهارصد سال اخیر از جنگ‌های پروس و فرانسه، جنگ‌های ناپلئون تا جنگ جهانی اول و دوم و تنازعات قومی در منطقه‌ی بالکان در اواخر قرن ۲۰ به صورت بارزی پیرامون مسایل قومی، نژادی و مذهبی البته با لعاب‌های مختلفی از ایدئولوژی و اهداف سیاسی شکل گرفته است.

مرزهای اروپا در طی چهارصد سال اخیر بارها و بارها دچار تغییرات شگرف شده است، تا به یک ثبات و تعادل مناسب میان مرزهای قراردادی بین کشورها و قومیت‌ها و نژادهای مختلف دست یابد. اگر چه گمان می‌رفت در سایه‌ی صلح، ثبات و نهادها و سازوکارهای دموکراتیک، اروپا مسایل قومیتی

است که روابط دیپلماتیک خود را با تمام دولت‌هایی که استقلال کوزوو را به رسمت بشناسند قطع خواهد کرد (مشابه اقدام چین در مورد تایوان).

اما مهمترین سطح تحلیل را باید سطح بین‌المللی دانست که ابعاد بسیار گسترده‌ای یافته است. استقلال کوزوو باعث ایجاد دوگانگی و اختلاف در بین کشورهای عضو اتحادیه اروپا شده است. در حالی که فرانسه، بریتانیا و آلمان از استقلال کوزوو حمایت می‌کنند، قدرت‌هایی چون اسپانیا، رومانی و قبرس عمدتاً به دلیل ملاحظات سیاسی و امنیتی که در داخل قلمروشان با اقلیت‌های قومی و نژادی دارند، به شدت با جدایی کوزوو مخالفند. این امر تأثیری بسیار منفی بر روند همکاری در اتحادیه اروپایی بر جای خواهد گذاشت. از سویی دیگر استقلال کوزوو نمایی دیگر از جنگ سرد جدید میان مسکو و واشنگتن را به نمایش گذاشته است.

ایالات متحده در راستای گسترش ناتو به سمت شرق و استقرار سیستم‌های دفاع موشکی در شرق اروپا در صدد است با ایجاد دولت‌های کوچک و طرفدار غرب، ضمن حرکت به سمت بالکانیزه کردن منطقه، روسیه را در فضای حیاتی و ژئوپلیتیکی خود تحت فشار قرار دهد. از این رو واشنگتن به عنوان یکی از حامیان اصلی استقلال کوزوو عمل نمود تا مسکو را یک بار دیگر در یکی از مهمترین حوزه‌های حیاتی‌اش تحت فشار قرار دهد.

در مقابل، مساله کوزوو به نمایش قدرت روسیه تبدیل شده است. روسیه در کنار پیوندهای نژادی با صرب‌ها در قالب قوم اسلاو و نیز آیین ارتدوکس، ملاحظات بسیار جدی در زمینه‌ی مسایل اقتصادی به ویژه ابعاد سیاسی و امنیتی این قضیه دارد. در حقیقت مسکو استقلال کوزوو را اقدام خصمانه‌ی دیگری از جانب آمریکا با هدف محدود ساختن بیشتر قدرت مانور روسیه تعبیر و تفسیر می‌کند. از این رو کرملین می‌کوشد ضمن بهره‌گیری از فرصت پیش آمده برای ایفای یک نقش جهانی در قالب دفاع از حاکمیت و تمامیت ارضی صربستان، موقعیت خود را در عرصه‌ی سیاست جهانی ارتقا بخشد و نیز با تقویت روندهای چندجانبه‌گرانه با محوریت قدرت‌هایی چون چین، اسپانیا و... به مقابله با یکجانبه‌گرایی آمریکا برآید. هر چند برای قضاوت صحیح‌تر باید منتظر اقدامات و گام‌های بعدی مسکو بود.

استقلال کوزوو و حقوق بین‌الملل

از دیدگاه حقوق بین‌الملل مهمترین بحث در رابطه با استقلال کوزوو، موضوع شناسایی این کشور نوبنیاد است. در حقوق بین‌الملل، شناسایی عملی است که به موجب آن، کشورها وجود یک جامعه‌ی سیاسی جدید و مستقل را که قادر به رعایت حقوق بین‌الملل است، در سرزمین معینی تصدیق و تأیید می‌کنند. به طور کلی دو نظریه‌ی مغایر در مبحث شناسایی وجود دارد.

۱- نظریه‌ی اعلامی: طبق این نظریه یک کشور به محض اجتماع سه عامل تشکیل‌دهنده‌ی آن یعنی جمعیت،

سرزمین و قدرت سیاسی (حکومت) ایجاد می‌شود و شناسایی از سوی سایر کشورها صرفاً قاعده‌ای حقوقی است و عامل تشکیل‌دهنده‌ی برای کشور نوبنیاد محسوب نمی‌شود. از این رو عمل شناسایی تنها می‌تواند سرآغاز برقراری روابط دیپلماتیک و انعقاد معاهدات بین‌المللی با کشور یاد شده باشد. ۲- نظریه‌ی تاسیسی یا ایجادی: مطابق این نظریه سه شرط جمعیت، سرزمین و قدرت سیاسی شرط لازم برای ایجاد یک کشور نوبنیاد محسوب نمی‌شوند، هر کشور جدید تنها با شناسایی از سوی سایر کشورها موجودیت سیاسی و شخصیت بین‌المللی پیدا می‌کند.

صرف‌نظر از دیدگاه‌های موافق و مخالف دو نظریه‌ی مذکور، در صورت تطبیق وضعیت فعلی کوزوو، مطابق نظریه‌ی اعلامی، استقلال کشور کوزوو از نظر موازین حقوق بین‌الملل کاملاً صحیح است و طبق اصل حق تعیین سرنوشت اکثریت مردم آلبانی تبار و مسلمان منطقه‌ی کوزوو به عنوان یک ملت با در اختیار داشتن سه عنصر جمعیت، سرزمین و قدرت سیاسی مشخص قادر به تاسیس یک کشور مستقل و نوبنیاد هستند و مخالفت سایر کشورها حتی قدرت‌های بزرگی مانند روسیه، چین و اسپانیا و حتی وتوی احتمالی روسیه در شورای امنیت تأثیری بر این حق قانونی وارد نخواهد کرد.

اما مطابق نظریه‌ی تاسیسی یا ایجادی (که رویه‌ی عملی بین‌المللی در چند دهه‌ی اخیر بوده است)، استقلال کوزوو به دلیل مخالفت بسیاری از کشورها به طور کامل صورت نگرفته است و این کشور نوبنیاد برای دستیابی به یک شخصیت بین‌المللی نیازمند شناسایی رسمی از سوی سایر کشورها است.

نکته‌ای که باید بدان توجه نمود آن است که عمل شناسایی علی‌رغم ماهیت حقوقی خود، عملاً تابع ملاحظات سیاسی کشورهاست. از این رو به وضوح می‌توان تقابل دیدگاه‌های سیاسی متفاوت را در موافقت و یا مخالفت با استقلال کوزوو در روزهای اخیر مشاهده نمود.

استدلال حقوقی کشورهای مخالف مانند اسپانیا، روسیه، چین و... بر این پایه است که باید برای اصل حق تعیین سرنوشت، محدودیت قایل شد و نباید این اصل برای تجزیه کشورها مورد استفاده قرار گیرد. در واقع استقلال کوزوو از دیدگاه حقوق بین‌الملل، استقلال یک کشور از طریق تجزیه است که طی آن یک بخش از سرزمین یک کشور به عنوان اقلیت جدا می‌گردد و اعلام استقلال می‌نماید. از آنجا که یک عمل حقوقی ایجاد رویه می‌کند، از دیدگاه مخالفان استقلال کوزوو این روند می‌تواند پیامدهای خطرناکی را برای استقلال و تمامیت ارضی کشورهای دیگر به دنبال داشته باشد و خطر قیام و شورش‌های قومی، نژادی و مذهبی را در نقاط مختلف جهان تشدید نماید. توجه به وضعیت داخلی کشورهای مخالف استقلال کوزوو به خوبی موید این امر است. باسک‌ها در اسپانیا، مقدونیه‌ها در آلبانی، آبخازها و اوستیای جنوبی در گرجستان، چین در روسیه، تبت در چین، بیه‌های تامیل در سریلانکا، ترک‌ها در قیس و... نیروها و مناطق

گریز از مرکزی هستند که سال‌هاست خواهان خودمختاری و استقلال از کشورهای یاد شده می‌باشند. در واقع نگرانی اصلی کشورهای مخالف استقلال کوزوو، گسترش و سرایت این روند بر تمامیت ارضی آنهاست. نکته‌ی دیگری که از دیدگاه حقوق بین‌الملل شایان یادآوری است، پیمان صلح دیتون است که در پایان جنگ‌های داخلی یوگسلاوی با مشارکت سازمان ملل متحد، آمریکا، روسیه و اتحادیه اروپا منعقد گردید و به موجب آن جمهوری‌های یوگسلاوی خود هر کدام یک کشور تلقی شدند و استقلال خود را به دست آوردند. در این پیمان فقط ۶ جمهوری به رسمیت شناخته شد و در مورد استقلال اقلیت‌هایی که در جمهوری‌ها زندگی می‌کردند، سخنی نرفت. از دیدگاه حقوقی معاهدات، اقدام ایالات متحده در شناسایی استقلال کوزوو خلاف پیمان دیتون تلقی می‌شود. چرا که بدون توافق سایر طرف‌ها و بر خلاف مفاد آن عمل نموده است و همین امر می‌تواند حربه‌ای مناسب برای کشوری مانند روسیه باشد تا به کمک صربستان بشتابد و استقلال کوزوو را ملغی اعلام کند. دیدگاه مقابل حقوق معاهدات، حق تعیین سرنوشت است که باید در کشمکش‌های موجود سیاسی بررسی نمود که کفه‌ی ترازو به کدام طرف سنگین‌تر است و طرف‌های اصلی این موضوع با در نظر گرفتن کلیه‌ی ملاحظات سیاسی و حقوقی نهایتاً چه مکانیسمی را اتخاذ خواهند نمود.

پایان سخن

استقلال کوزوو موضوعی بسیار پیچیده و با ابعاد مختلف حقوقی، سیاسی، امنیتی و اجتماعی است و مطمئناً دایره‌ی تأثیرگذاری آن به منطقه‌ی بالکان محدود نخواهد ماند و دیگر مناطق جهان را تحت تأثیر خود قرار خواهد داد. اگرچه تا لحظه‌ی تنظیم این نوشتار موضع رسمی دولت ایران در قبال استقلال کوزوو اعلام نگردیده است، اما در این زمینه باید بسیار محتاطانه عمل نمود. همان‌گونه که اشاره گردید، در راستای گسترش هژمونی سیاسی، نظامی و اقتصادی آمریکا در هزاره‌ی جدید، سیاست بالکانیزه کردن یکی از مهمترین اهرم‌های مورد استفاده‌ی واشنگتن است. امری که در طرح "خاورمیانه بزرگ" برای تجزیه کشورهای بزرگ تأثیرگذار منطقه‌ی خاورمیانه مانند ایران، عراق و عربستان و تبدیل آنها به کشورهای قابل هضم مانند کویت، بحرین و قطر پیش‌بینی شد، هر چند در عمل با دشواری‌های فراوانی روبه‌رو گردید. اگر چه در راستای سیاست‌های کلان جمهوری اسلامی، استقلال کوزوو به عنوان دومین کشور مسلمان مستعد در قلب اروپا در کنار آلبانی پنجاه و دومین عضو احتمالی و آتی سازمان کنفرانس اسلامی می‌تواند رویدادی خوشایند به شمار آید، اما با توجه به عواملی چون حمایت قدرت‌های غربی مانند آمریکا، بریتانیا، فرانسه و آلمان از یک سو و اهداف آنها در بالکانیزه کردن منطقه، مخالفت کشورهای بزرگی چون روسیه و چین و مهمتر از همه ایجاد یک رویه‌ی حقوقی خطرناک در تجزیه کشورها، باید در قبال آن بسیار هوشمندانه عمل کرد.